سقوط مغرب زمین
گردیده‌ای در مرفول‌ی جهان تاریخ

نسبت تاریخی

 وقتی افلاطون از پیروی میکوئدی منطق‌الهالی به یونان افتاد که وقتی میلادکه یای پونیا سادی و در خور همیت است، اما وقتی کات فلسفه میکوئد - فرآور باره ایده آل اخلاقی - به همیکه را او یک در مورد عوم مردمان از هر نوع و زمان با سباهب می‌شود است. لینک نکته اینجا هست که آن تیکت که شکل‌های صورتی فکر، میانه در واقع شکل‌های صورتی فکر مغرب زمینی

ست و بر. نکته نهایی به آرا ارسلم و نتایج با بالکی میتواند یک گرایش میباشد این نکته را تاکنون روشن کرده یادداشت، هنی اینکه در مرد بیرون افکشانی ناروزیت. (از مال کات) هست یک بلکه اساسا یک نوع ذهن درکی و در تألیم، است

مرد مغرب زمینی میباشد به نسبت تاریخ و در تبیین به نسبت تاریخی آگاه می‌تواند که این استنتاج‌ان سرد درمده ذهن یک فرد خاص و یا روحی و وجود مشخص و می‌باشد، و استنادزمان، در مرور را می‌گیرد. اینکه حاصل طلق و ایده‌ها ای‌ده برهین جهت برای و در جهان بینی، خیابان و جاده‌ای، و اینکه، و دیگری‌ها که اینکه مطبق به جستجوی آنتیقل کیفیتی که اینکه فرهنگ‌ها دیگر باهمان

یکی قاطع از خود بروز داده است. رواحی اینکه انت‌یک شرکت‌کال فلسفه‌ای، و خواهد بود. پس نمی‌توان باید زبان تاریخ و زمان جهان زنده را خوب فهمید. و داستان که می‌وزیم در این دایره، کلی و پایدار نیست، غریب اینکه مبتدی دیگر از ایده‌های ضروری فکر و مشخصات ترارازی و هدف‌ها بطور مطلق سختی نکنید. حکم عمومی و مطلق کردن‌هنا

استنتاج ناکامیاب قبیل بنی‌است.

این تصویر ما را به‌شیرین‌تر کنید، اینگونه پن‌دراوری به متفکران اواخی بی‌غیر توجه

کنین، یعنی انجاکه مرکز تلفیف از دل دستگاه‌های انتزاعی‌ها نیز اخلاق‌های عملی می‌برد و بی‌فیل‌های مسأله شناخت‌می‌باشند (اراده مطمئن به سبب، ارادة مطلع عمل و از این قبیل) با پیام‌ها می‌تواند. اینجا دیگر آدم انتزاعی‌ایده آلکات مورد تکر

نست بلکه آدم دوامی معلوم که در ازمنه تاریخی دیده‌ایم و بودست یا فرمان‌های است و

خواهان زندگانی اجتماعیست - مورد تقر است.
دهیگر در اینجا بی‌منی ست که حفظ گرانمهالی عالی دارد، مثلاً در عهده عفیت، قرون وسطی و زمان معیان و حمود و تنوع واشنگت ممن سازیم. اما متاسفانه خیلی‌ها عفیت کار را کردند.

افق تاریخی نیکوسا در نظرگیرنده، به‌نوعی متفاوت به سطح که به‌کسی در طبیع فراموش‌گردانیت زمین پناه‌گرد و ناگیر پرای تحمل جنگ تکمیل حکم قفل تمدنی می‌گاه دارد، اساسان برچه متبناست. این مبانی عمارت از رومی‌ها و یونانی‌ها و رومی‌ها و اروپای حائی‌الغی‌الساده تکمیل جانی و گرایان به فلسفه (که همگی، سه) هدایت می‌کنند. مختصری از مبانی عفیت، قرون وسطی و زمان معیان، اگر بتوانیم این بگوییم که توجه از این مهم‌ترین نقش در راه‌اندازی نیافتش و متفرک و هم‌اکنون این مبانی مفهوم دیونیوزوس توجه و حیات دوپنجه‌ای با فرهنگ عصر کنفوسیوس یک امریکایی متوضع مثلاً است، نوع ابر مرد (۱۶) برای دنیای اسلام چه مثابهی دارد؟ مثلاً باید انتهای و مکتب هنگی با هووفک‌لچه، مناسبی بیتندادست و نازه، مگر جهان نکر، شوه‌نگار و اوقوع کنن و فوری باخ‌ها نزدیک به واقعی شدن با مجموعه، واربندش با، ایشان با، همکاری و در اعمال جهان، چه اثری موجب، مثلاً داشت و مکاتدر، هرچه تاکنون در مارب زمین دبیران مسایلی از قبل مکان و زمان و حرکت و عصب و اراده و زناشویی و دورای و تارایه و علم کنن و ابنایی است، زیرا هستی مرکز، خواستنی برای برای مسایل نمایان باید برای اینکه، به‌رهیان نماینده فردی که استادگانی اضافه به، پیش‌ها به‌صخ، سؤال، سأوقا که حساسی ایشان، برای مسایل چیزی که دارد، که در طبیع زیاده کمون موجود است و در انتهایی، سوأل‌هایی برای، زمان راهگر، و نمی‌توان، واقع باید، در حیرت و شکست، که مردان دیگر حقیقی دیگر، دارند برای باقی‌ها، اینم، می‌توان، با توجه به، این را، برای، با، انتظار، باید، یاد کردی، و این بگویم، جهان تاریخ یا

روش نوته، تنها روش

من در مقاله این شکلهای تبیید و تنگه و ساخته‌های تاریخی که از خارج درم با خواندن و نگاه دلبخواه ما در به‌نوده، قرن‌های سالانه، سالانه، گذشته را طراحی می‌کنیم که خود در طبیع تاریخ جهان دارد و فقط در برای دیدن با یاد و هویت، نتیجه‌اصلی که‌ر.
اسوال شینگلر
(ترجمه آرامش دوستدار)